

پشت پرده میانجی‌گری چین

جنگ ایران و اسرائیل چراپکن فقط نظاره‌گر ماند؟

تهاجم هوایی اسرائیل علیه ایران همه بازیگران منطقه‌ای را ناگزیر ساخت تا مواضع واقعی خود را عیان کنند. اسرائیل با حداکثر توان وارد عمل شد و تهاجمی سنگین از طریق نیروی هوایی به راه انداخت؛ در حالی که پایتخت‌های عرب حوزه خلیج فارس با احتیاط به سوی بی‌طرفی گرایش یافتند و واشنگتن بار دیگر نشان داد که همچنان بازیگر اصلی و تعیین‌کننده صحنه است. در این میان، پکن تنها به انتشار بیانیه‌های رسانه‌ای بسنده کرد و سیاستش در قبال خاورمیانه عملاً به لفاظی‌های فاقد اقدام عملی فروکاسته شد.

زنگ خطر

اکنون و با فرونشستن غبار این تقابل، پیام کلیدی نبرد اخیر برای چین، فراتر از مرزهای خلیج فارس قابل مشاهده است. این رویارویی کوتاه‌مدت بار دیگر یکی از اصول بنیادین استراتژیست‌های چینی را تأیید کرد: در رقابت میان قدرت‌های بزرگ، این قدرت سخت‌است که سرنوشت بحران‌ها را تعیین می‌کند. با این حال، ورود ناگهانی ایالات متحده به جنگ ایران و اسرائیل، محاسبات پکن را درباره سناریوی تایوان پیچیده‌تر می‌سازد. در بحران تنگه تایوان، ممکن است رئیس‌جمهوری غیرقابل پیش‌بینی مانند دونالد ترامپ، حتی سریع‌تر و شدیدتر از آنچه برنامه‌ریزان چینی انتظار دارند، وارد عمل شود؛ یا حتی یک رئیس‌جمهور میانه‌روتر، ناگهان موضع خود را تغییر دهد و در دفاع از تایوان دست به اقدام بزند؛ به‌ویژه اگر این جزیره بتواند ضربه نخست چین را پشت سر بگذارد و افکار عمومی آمریکا در حمایت از تاییه بسیج شود. به عبارت دیگر، حتی اگر چین در یک حمله برق‌آسا بتواند تایوان را تصرف کند، ایالات متحده همچنان می‌تواند یک بازیگر باقی بماند. این واقعیت باید برای شی جن‌پینگ، رئیس‌جمهور چین هشداری جدی باشد؛ هرچند بعید است چنین تلقی شود. اعتماد بیش از حد، قدرت‌های تجدیدنظرطلب مشابه چین و روسیه را به سوی قمارهای پرریسک سوق می‌دهد؛ و اگر پکن نیز دل خوش به تبلیغات نظامی خود بماند، چه بسا با سرنوشتی مشابه روبه‌رو شود.

منتهیل یا میانجی واقعی؟

برای رهبران کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس، جنگ ۱۲ روزه بار دیگر اثبات کرد که تنها ایالات متحده قادر است واقعیت‌های میدانی را درگروگن سازد. تلاش این کشورها برای نزدیکی به پکن، تا حد زیادی ریشه در این تصور داشت که واشنگتن علاقه و تعهد خود به منطقه را کاهش داده است. چین نیز با بهره‌گیری از این فضای خلأ، در سال ۲۰۲۳ نقش میانجی توافقی میان عربستان و ایران را ایفا کرد، زمینه بازگشایی سفارت‌ها را فراهم ساخت و به حملات نیابنی علیه تأسیسات نفتی خلیج فارس پایان داد. پکن این موفقیت را نشانه‌ای از توانمندی خود به عنوان یک میانجی بی‌طرف و نخستین دستاورد بزرگ برای «ابتکار امنیت جهانی» معرفی کرد؛ ابتکاری که محور آن بر حفظ حاکمیت دولت‌ها استوار است و عمدتاً از مناقشات غربی درباره حقوق بشر و اصلاحات عبور می‌کند. این توافق بیش از هر چیز نماد ورود رسمی چین به نقش یک بازیگر امنیتی در منطقه بود؛ نقشی که ابتدا با تجارت و سپس با دیپلماسی تثبیت شد. با این حال، رخداد‌های اخیر نشان دادند که وعده‌های چین تا چه اندازه شکننده است. بی‌تردید، موضوع تند لفظی پکن علیه اسرائیل پس از حمله ۱۷ اکتبر ۲۰۲۳ حماس، بازتاب گسترده‌ای در افکار عمومی جهان عرب داشت؛ اما قمارهای بزرگ‌تر چین عمدتاً از سطح مانورهای رسانه‌ای و نمایشی فراتر نرفت. میزبانی از گروه‌های رقیب فلسطینی، هرگز به وحدت آنها منجر نشد و سلسله ابتکارهای صلح جوینانه چین به هیچ راه حل ملموسی نینجامید. چین اس‌ت‌هاست نزدیک به ۹۰ درصد نفت خام ایران را خریداری می‌کند؛ نفتی که عمدتاً از طریق انتقال کشتی به کشتی و پالایشگاه‌های کوچک، با هدف دور زدن تحریم‌ها و اغلب با تخفیف‌های قابل توجه، وارد این کشور می‌شود. در مقابل، پکن برای ایران در مجامع بین‌المللی پوشش دیپلماتیک فراهم کرده و مطابق برخی شواهد، سوخت موشک‌های بالستیک و قطعات پهپاد‌های ایرانی را نیز تأمین کرده است. این توافق برای هر دو طرف سودآور بود؛ چین با ذخیره نفت ارزان، یک اهرم چندامریکایی در منطقه به دست آورد و تهران نیز از حمایت پکن برخوردار شد. با این حال، حمله اسرائیل دیپلماسی چین را به نظاره‌ای منفعلانه تبدیل کرد و شکنندگی شرکنی را که بر پایه تخفیف و انکار شکل گرفته بود، به خوبی عیان ساخت.

دومینوی تردید و قمار

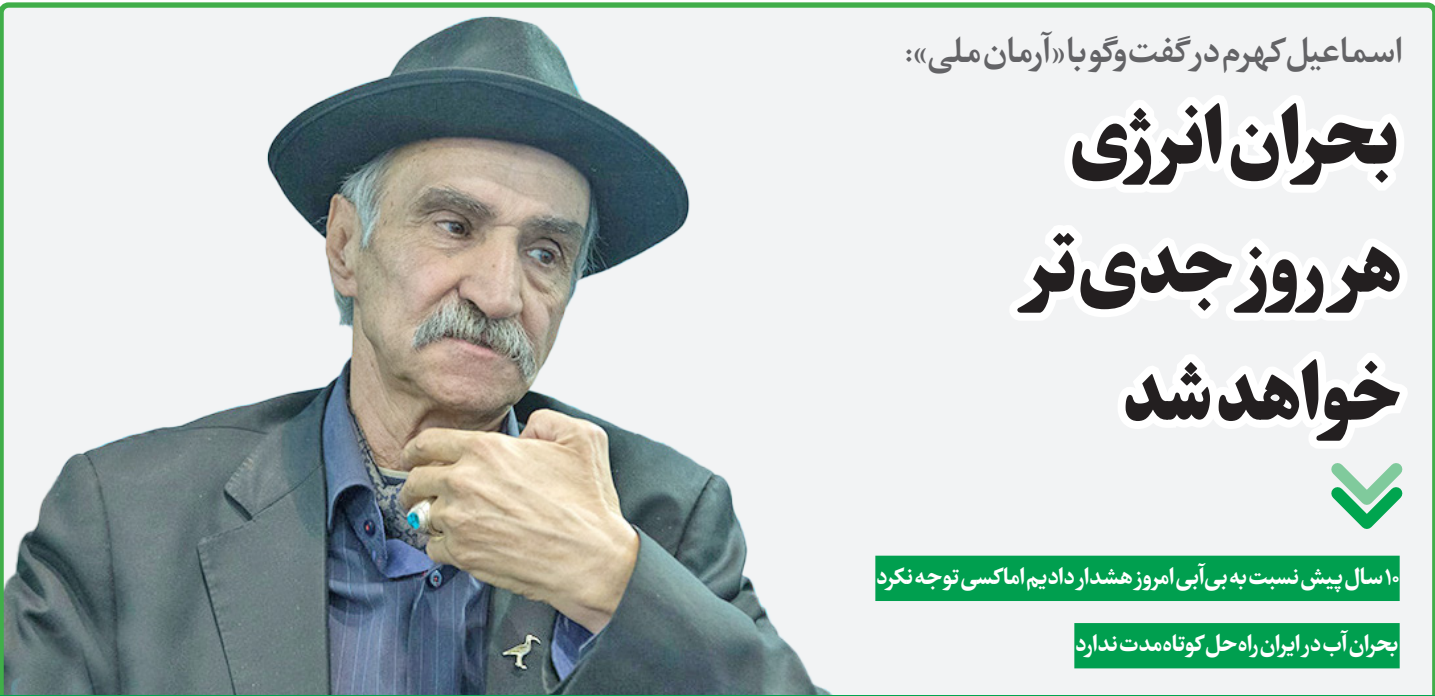
نتیجه چنین رویکردی، تقویت این برداشت بود که چین بیشتر به سخن‌وری و موضع‌گیری‌های پرطمطراق تمایل دارد تا کنشگری جدی و مؤثر. تحولات اخیر همچنین آشکار ساخت که ائتلاف چین – روسیه به رهبری پکن، همچنان از نظر هماهنگی عملیاتی، لجستیک و مهم‌تر از آن همه اعتماد سیاسی، دچار ضعف است. پیام واضح برای رهبران کشورهای خلیج فارس و به‌ویژه تاییه این است؛ با شروع یک جنگ، وعده‌های بزرگ چین و متحدانش رنگ می‌بازد. این ضعف، هشداری جدی در خود دارد؛ هرگونه اقدام خصمانه علیه تایوان می‌تواند با واکنش ایالات متحده روبه‌رو شود. اگرچه ترامپ خود را چهره‌ای صلح‌طلب معرفی می‌کند، اما نشان داده که وقتی اعتبار آمریکا و منافع متحدانش در معرض تهدید قرار گیرد، او از توسل به قدرت نظامی‌ای انکار ندارد. پیام ماجرابرای چین روشن است؛ حتی اگر واشنگتن در آغاز یک بحران دچار تردید باشد، فشار به هموق‌کنگره، پنتاگون یا افکار عمومی می‌تواند رئیس‌جمهور آمریکا را به سمت مداخله سوق دهد. هرچند جنگنده‌های جی ۱۰ و یگان‌های پهپادی پیشرفته چین هنوز با سطح عملیاتی و اثبات‌شده ترکیب نیروهای آمریکا و اسرائیل برابری نمی‌کنند، اما بی‌تردید نسبت به ناوگان قدیمی اف – ۱۶ و میراث تایوان برتری محسوسی دارند. برای پکن، هر آزمایش جدید حلقه محاصره پیرامون تایوان را تنگ‌تر و هر سلاح تازه، شکاف کیفی را قبایلی منطقه‌ای را عمیق‌تر می‌سازد؛ نشانه‌ای روشن که در دوتل میان سخت‌افزار و نیروی انسانی، کفه ترازو به نفع چین سنگین‌تر شده است. اکنون چین باید انتخاب کند.

اسماعیل کهرم در گفت‌وگو با «آرمان‌ملی»:

بحران انرژی هر روز جدی‌تر خواهد شد

۱۰ سال پیش نسبت به بی‌آبی امروز هشداری اما کسی توجه نکرد

بحران آب در ایران را حل کوتاه‌مدت ندارد



۲۲ میلیارد مترمکعب ثبت شده که نسبت به مدت مشابه سال گذشته با کاهش ۴۳ درصدی روبه‌رو شده است. در همین حال حجم آب موجود در مخازن به هم به حدود ۲۴ میلیارد متر مکعب رسیده که در مقایسه با عدد ۳۲ میلیارد متر مکعبی سال قبل حدود ۲۶ درصد کاهش را نشان می‌دهد. اوضاع تهران پایتخت کشور نیز نگران‌کننده است. کاهش ورودی آب به سدهای پنج‌گانه تهران و افزایش تقاضا در ماه‌های گرم سال وضعیت تأمین آب این کلان‌شهر را در وضعیت شکننده‌ای قرار داده است. اکنون تهران جزء ۵۲ شهری است که بر اساس ارزیابی شرکت مهندسی آب و فاضلاب کشور در وضعیت تنش آبی قرار دارد. یعنی وضعیتی که می‌تواند مستقیماً استمرار تأمین آب شرب را تهدید کند. «آرمان‌ملی» برای تحلیل و بررسی ابعاد بحران آب و انرژی در کشور با دکتر اسماعیل کهرم فعال محیط زیست گفت‌وگو کرده که در ادامه می‌خوانید.

آرمان‌ملی – احسان انصاری: ایران در یکی از بحرانی‌ترین مقاطع آبی تاریخ خود قرار دارد. تغییر اقلیم، کاهش بارندگی، افزایش دمای هوا و افت بی‌سابقه منابع آب تجدیدنپذیر، تأمین آب شرب را در بسیاری از مناطق کشور از جمله تهران به مرحله هشداری رسانده است. منابع آب تجدیدنپذیر کشور از حدود ۱۳۲ میلیارد مترمکعب در دهه ۱۳۷۰ که کمتر از ۹۰ میلیارد مترمکعب در سال‌های اخیر کاهش یافته است. این کاهش بیش از ۳۰ درصدی در حالی رخ داده که روند مصرف آب در بخش‌های مختلف کشور افزایش داشته و میانگین دمای کشور در پنج دهه گذشته بیش از یک و نیم درجه سانتی‌گراد افزایش یافته است. از سوی دیگر تازه‌ترین آمار از وضعیت مخازن سدهای کشور تا تاریخ ۲۱ تیرماه حاکی از آن است که تنها ۴۶ درصد ظرفیت مخازن پر شده و ۱۸ سد مهم کشور کمتر از ۲۰ درصد حجم ذخیره دارند. در بازه زمانی ابتدای مهرماه تا ۲۱ تیرماه میزان ورودی آب به مخازن سدها کمی بیش از

چرا با وجود هشدارهای کارشناسان محیط زیست نسبت به کم‌آبی و بحران انرژی، امروز با تشدید این بحران‌ها مواجه شده‌ایم؟

۱۰ سال پیش ما، یعنی جمعی از فعالان و علاقه‌مندان محیط زیست اعلام کردیم در ۱۰ سال آینده، یعنی امسال آب تهران به وضعیت بحرّث خواهد رسید، با این وجود کسی به این هشدارها توجه نکرد و همچنان همان سیاست‌های اشتباه گذشته دنبال شد. امروز هم به جای اینکه دنبال حل مسأله باشیم، تنها کاری که می‌کنند تعطیلی است. ما شمع محیط زیست را از هر دو طرف سوزانده‌ایم. در سال‌های گذشته ما آب را به شکلی مصرف کردیم که گویا فردایی در کار نیست و مدیریت محیط زیست هم در وضعیت محاسبه و دو دوتا چارها رگ‌ترا شده است. این در حالی است که دولت و آقای پزشکیان آن را مطرح نمی‌کنند. در واقع دولت نتوانسته در مسیر منطقی و درست حرکت کند. نمونه بارز آن همین لایحه مرتبط با فضای مجازی بود که خود دولت آن را به مجلس ارائه داد، اما هنگامی که مشاهده کرد پایگاه اجتماعی دولت به خطر افتاده، آن را پس گرفت. پرسش این است که آیا مشاوران رئیس‌جمهور به وی نگفته بودند که مقطع کنونی زمان مناسب برای ارائه چنین لایحه‌ای به مجلس نیست؟ این وضعیت درباره بحران آب نیز وجود دارد و به نظر می‌رسد به رئیس‌جمهور درباره بحران آب اطلاعات غلط می‌دهند. در حال حاضر نزدیک ۵ درصد آب موجود در کشور به عنوان آب شرب به مصرف خانواده‌ها می‌رسد، ۲۰ تا ۳ درصد در بخش صنعت استفاده می‌شود و بالغ بر ۹۲ درصد در بخش کشاورزی مورد استفاده قرار می‌گیرد.

حدود ۴۰ درصد است. در واقع ما ۵۰ درصد بیشتر از آب قابل بازیافت خود استفاده می‌کنیم که این آمار تأسف‌آور است. در شرایط کنونی عربستان سعودی نزدیک به ۸ میلیارد دلار صرف شیرین کردن آب از خلیج فارس می‌کند. این در حالی است که ما طولانی‌ترین خط ساحلی را از خلیج فارس داریم و تنها ۱۰۰ هزار لیتر آب در روز شیرین می‌کنیم و مشخص نیست به کجای ما می‌رسد؟ در گذشته ما از خورستان به کشورهایی مانند عربستان و امارات متحده عربی آب صادر می‌کردیم اما امروز با اینکه ما بیش‌ترین میزان ساحل را از خلیج فارس داریم، اما همه کشورهای عربی آب شرب خود را به وسیله آب شیرین‌کن از خلیج فارس تأمین می‌کنند.

یکی از راه‌هایی که دولت برای کاهش و کنترل بحران انرژی در پیش گرفته تعطیلی است. دیدگاه شما در این زمینه چیست؟ آیا با چنین راه‌حل‌هایی می‌توان مشکل انرژی را در ایران حل کرد؟

واقعیت این است که بحران انرژی در ایران راه حل کوتاه‌مدت ندارد. شاید در میان مدت بتوان اقداماتی انجام داد که این بحران تا حدودی کاهش پیدا کند اما آنچه باید مورد توجه مسئولان قرار بگیرد راهکارهای بلندمدت است. یکی از راه‌حل‌هایی که در این زمینه وجود دارد واردات آب از کشورهای دیگر است. به عنوان مثال افغانستان به دلیل اینکه یک کشور کوهستانی است آب دارد که ما می‌توانیم از این کشور آب بخریم. راه حل دوم این است

در حال حاضر نزدیک ۵ درصد آب موجود در کشور به عنوان آب شرب به مصرف خانواده‌ها می‌رسد، ۲۰ تا ۳ درصد در بخش صنعت استفاده می‌شود و بالغ بر ۹۲ درصد در بخش کشاورزی مورد استفاده قرار می‌گیرد

علی محمد حاضری:

هنوز می‌توانیم سید محمد خاتمی را نماد اصلاح‌طلبی تحول‌خواه بدانیم

چهارچوب ساختار و رویه‌های موجود، با حداقل تنش و درگیری با حاکمیت موجود که در عین حال انتقادهایی هم به بعضی از رفتارها دارند. نمدان را در روزهای اخیر ذیل جریان «روزنه‌گشایان» می‌بینیم؛ که به خصوص در بیانیه اخیرشان دارند هویت و انسجام اجتماعی خودشان را بازآرایی کرده و نشان می‌دهند و بازگویی می‌کنند. وی افزود: خط سوم در واقع اصلاح‌طلبی تحول‌خواه یا اصلاح‌طلبانی است که هنوز می‌توانیم نماد برجسته آن را جناب آقای سید محمد خاتمی بدانیم که مواضعش را در اعلامیه ۱۵ ماده‌ای سال گذشته منتشر

کرد و تقریباً هنوز هم بر همان چهارچوب و اسلوب، خط‌مشی و نگرش خودش را دنبال می‌کند؛ و تقریباً می‌شود عنوانش را گذشت‌همان چیزی که آقای مهندس موسوی در سال ۸۸ به عنوان «اجرای بدون تنازل قانون اساسی» اعلام کرده بود. وی تصریح کرد: طیف چهارم اصلاح‌طلبی ساختاری و تحول‌خواهی است که منتها الیه نگرش انتقادی نسبت به شرایط موجود تعریف می‌شود. این جریان ضمن وفاداری به کلیت انقلاب و نظام، تفکری است که آقای میرحسین موسوی امروز آن را دنبال می‌کند

گرایش سیاسی قابل‌طبقه‌بندی هستند که هرکدام رویکرد‌های خاص خودشان را دارند. یکی از این گرایش‌ها، جریان‌ات انقلاب که در سال‌های اولیه به دو جناح و چپ و راست و در سال‌های بعد به دو جریان اصول‌گرا و اصلاح‌طلب مشهور بودند، به چهار گرایش نسبتاً متمایز تفکیک شده‌اند. به عبارتی دیگر هرکدام از گرایش‌های اصول‌گرا و اصلاح‌طلب، به دو گرایش فرعی تفکیک شده‌اند. یعنی نیروهای اسلام‌گرای درون نظام که به کلیت انقلاب اسلامی و رهبری امام وفادار بوده‌اند، امروزه در قالب چهار

یادداشت

الزامات بازیگری در دوران‌گذار نظم‌بین‌الملل



عابد اکبری

کارشناس مسائل اروپا

تحولات نظم‌بین‌المللی در دهه‌های اخیر، بار دیگر بحث درباره «گذار» را در ادبیات سیاست بین‌الملل به مرکز توجه بازگردانده است. در سنت واقع‌گرایی کلاسیک و نواقع‌گرایی، نظم جهانی محصول توزیع قدرت در سطح نظام بین‌الملل تلقی می‌شود، و دوره‌های‌گذار، معمولاً زمانی پدیده می‌آیند که تحولات ژئواستراتژیک، ظهور قدرت‌های نوخاسته، یا تغییرات فناورانه اقتصادی عمیق، به بازتوزیع منابع قدرت منجر می‌شوند. اماگذار در نظم، ضرورتاً به معنای گشایش فرصت برای همه کشورها نیست. در واقع، تنها آن دسته از کشورها می‌توانند نقش مؤثری ایفاکنند که دارای ظرفیت‌هایی ساختاری، نهادی و گفت‌وگامی برای تبدیل شدن به بازیگرانی فعال در معماری نظم جدید باشند. بررسی تاریخی‌گذارهای پیشین نشان می‌دهد که نقش‌آفرینی مؤثر، تابعی از پنج شرط‌کلیدی است که در ادامه بررسی می‌شود. یکی از شاخصه‌های بنیادین بازیگران مؤثر در دوران‌گذار، توانایی آنها در ارائه یا پشتیبانی از ترتیبات نهادی جدید است. تجربه شکل‌گیری کنسرت اروپا پس از ۱۸۱۵، ساختارهای برتون‌وودز پس از جنگ جهانی دوم، و ظهور نهادهای اقتصادی منطقه‌ای در آسیا در دهه‌های اخیر، همگی نشان می‌دهد که صرف مخالفت با وضع موجود، به معنای ایفای نقش در نظم جدید نیست. کشورهایی می‌توانند در شکل‌دهی به قواعد نوظهور بازی کنند که یا توان طراحی نهادهای بدیل را داشته باشند، یا بتوانند در قالب ائتلاف‌های مؤثر، ترتیبات نهادی بدیلی را مشروعیت ببخشند. در غیاب این توانمندی، کشورها صرفاً در مقام «مستفدان نظم»، نه «معماران نظم»، باقی می‌مانند.

نقش‌آفرینی در نظم جدید، مستلزم آن است که یک کشور صرفاً مصرف‌کننده امنیت نباشد، بلکه به تولیدکننده امنیت در محیط پیرامون خود نیز تبدیل شود. این مفهوم، که در ادبیات امنیتی با عنوان securityprovider شناخته می‌شود، شامل ظرفیت میانجی‌گری در بحران‌ها، مشارکت در ترتیبات صلح‌ساز منطقه‌ای، یا هدایت ابتکارات امنیتی است. کشورهایی می‌توانند در چنین ظرفیتی برخوردار نباشند، به‌ویژه اگر خود دیگر ناامنی‌های مزمن یا تعارضات چندوجهی باشند. نمی‌تواند خود را به عنوان یکی از ستون‌های معماری امنیتی نوین معرفی کند. در نظم جهانی کنونی که تا حد زیادی بر روایت‌سازی، تصویرسازی و اقناع بین‌المللی استوار است، مشروعیت صرفاً از طریق قدرت سخت حاصل نمی‌شود. به‌ویژه در دوران‌گذار که ابهام گفت‌وگامی بالاست، قدرت اقناع فرهنگی، تمدنی و سیاسی نقش مضاعف می‌یابد. روایتی که تنها برای مخاطب داخلی نوشته شده باشد، توان تأثیرگذاری در سطح نظم جهانی را ندارد. کشورهایی که از دیپلماسی عمومی کارآمد، رسانه‌های جهانی اثرگذار و توان هم‌افزایی تمدنی برخوردارند، می‌توانند خود را به عنوان بدیلی معتبر برای نظم موجود عرضه کنند. در غیاب این عناصر، قدرت نرم یک شعار تهی بدل می‌شود. برخلاف تصور رایج، استقلال استراتژیک در جهان معاصر نه به‌معنای خودبسندگی مطلق، بلکه به‌معنای درگیر بودن مؤثر و هوشمندانه در زنجیره‌های ارزش جهانی است. کشورهایی که اقتصاد آنها منزوی، ناکارآمد و فاقد پیوندهای ساختاری با اقتصاد بین‌الملل است، نتنها از مزایای هم‌پیوندی جهانی بی‌بهره می‌مانند، بلکه در برابر تحریم‌ها، شوک‌های بیرونی و رقابت فناوریانه آسیب‌پذیرند. مشارکت در نظم جدید بدون قدرت تولید فناوریانه، دسترسی به بازارهای استراتژیک و تاب‌آوری اقتصادی امکان‌پذیر نیست. تجربه‌گذارهای موفق در تاریخ روابط بین‌الملل نشان می‌دهد که کنش‌گری مؤثر، محصول شتاب ایدئولوژیک یا شعارهای بلندپروازانه نیست، بلکه حاصل عمل‌گرایی راهبردی، انسجام درونی و قدرت تصمیم‌سازی نهادی است. کشورهایی که از نظام تصمیم‌سازی پایدار، نهادهای تحلیل راهبردی مستقل و دیپلماسی چندلایه برخوردارند، قادر به انطباق با محاسبات متغیر و بهره‌برداری از فرصت‌های‌گذار خواهند بود. در مقابل، ساختارهای شکننده و تصمیم‌گیری شخصی‌محور، توان تطابق با پیچیدگی‌های نظم جدید را از بین می‌برد، حتی اگر در سطح گفت‌وگو، از تغییر و تحول سخن گفته شود. اما دوره‌های‌گذار، همواره زمینه‌ساز شکل‌گیری تصورات اغراق‌آمیز از نقش‌آفرینی برخی بازیگران نیز بوده‌اند. گذار در نظم جهانی، صرفاً فرصتی برای گفت‌وگو نیست، بلکه نوعی آزمون برای ساختار است. کشورهایی که فاقد پیوند ساختاری با اقتصاد جهانی، زبان اقناعی در روایت بین‌المللی، توان نهادمند برای امنیت‌سازی و راهبردی عمل‌گرایانه باشند، به‌رغم همه ادعاها، از منظر تحلیلی نمی‌توانند در ره بازیگران نظم‌ساز طبقه‌بندی شوند. در مقابل، کشورهایی که با تمرکز بر نهادسازی، ارتقاء قابلیت‌های اقتصادی، تقویت قدرت نرم و سیاست خارجی واقع‌بینانه، بدون نیاز به لفاظی‌های بزرگ، موقعیت استراتژیک خود را به‌تدریج تثبیت می‌کنند، همان‌هایی هستند که می‌توانند سهمی در معماری نظم آینده داشته باشند. در نهایت، آنچه بازیگری مؤثر در نظم نوین را تعریف می‌کند، نه بلندای ادعا، بلکه عمق ساختار است و در این میدان، سدا ی بلند جایگزین بنیان مستحکم نخواهد شد.